

تحلیل جرم محاربه

حسن پوربافرانی^۱

چکیده

مبنای جرم‌انگاری محاربه در حقوق کیفری ایران، آیه ۳۳ سوره مائده است. به‌رغم اینکه در این آیه، هم به محاربه و هم به افساد فی الارض اشاره شده است، اما اغلب مفسرین و قاطبه فقها معتقدند که آیه مذکور صرفاً در مقام جرم‌انگاری «محاربه» است و نمی‌توان از این آیه، جرم‌انگاری «افساد فی الارض» را استنباط کرد. با این حال مقنن با برداشت سطحی از این آیه در موارد زیادی به جرم‌انگاری «افساد فی الارض» اقدام کرده که این مقاله در مقام تعریف محاربه این موارد را نیز نقد کرده و سپس ارکان مادی و روانی محاربه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: محاربه، افساد فی الارض، سلاح، آیه ۳۳ سوره مائده، قصد ارباب.

مقدمه

جرم دانستن محاربه منطبق بر مبانی جرم‌انگاری است. عمل محارب باعث صدمه به مردم و ایجاد ترس و وحشت در آنها می‌شود. مضافاً تردیدی در شایسته سرزنش جزایی بودن محارب نیست. بر این اساس خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره مائده مجازات‌های سنگینی را برای محاربه وضع کرده است؛ اما ظاهر این آیه که در بردارنده دو عنوان «محاربه» و «افساد فی الارض» است، در طول تاریخ اسلام همواره مورد سوء استفاده حاکمان قرار گرفته و به استناد آن مخالفان سیاسی خود را سرکوب کرده‌اند. از جمله بنی‌امیه از این آیه علیه مخالفان سیاسی خویش استفاده می‌کرد. «حجاج بن یوسف، حاکم اموی، در دفاع از اعمال بی‌رحمانه خود علیه شورشیان و یاغیان به آیه محاربه استناد می‌کرد. کشتن حجر بن عدی الکندی توسط معاویه و طرفدارانش در سال ۵۱ هجری و کشتن حسین بن علی (ع) و بسیاری از خانواده پیامبر (ص) با طرح اتهام «افساد فی الارض» صورت گرفت. (Abou el fadl, 2001: 53؛ به نقل از آقا بابایی، ۱۳۸۴، ۱۶).

در حقوق کیفری ایران نیز قلمرو جرم محاربه و مصادیق داخل در آن چندان روشن نیست. این ابهام از مبنایی‌ترین ماده مربوط به محاربه در حقوق کیفری ایران یعنی؛ ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ شروع می‌شود. برداشت سطحی تدوین‌کنندگان این قانون، از آیه فوق سبب شده است تا «افساد فی الارض» به صورت مستقل از جرم محاربه مورد جرم‌انگاری واقع شود. متأسفانه این روش به شکل نامطلوبی در لایحه جدید مجازات اسلامی هم تکرار گردیده است. علاوه بر آن مقنن در برخی قوانین متفرقه جزایی هم که پیش از این به تصویب رسیده است، این رویه را دنبال کرده است و مواردی را که در آن اساساً دست بردن به سلاح و قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم وجود ندارد، محاربه یا در حکم محاربه یا افساد فی الارض دانسته است. از دقت در مجموعه این قوانین ملاحظه می‌گردد، در هر مورد که قصد مقابله با حکومت باشد یا اقدامات مجرمانه فردی عملاً به مقابله با حکومت بینجامد، مقنن آن را به نوعی داخل در عنوان محاربه دانسته است، صرف نظر از اینکه عمل مزبور شرایط تحقق جرم محاربه از جمله دست بردن به سلاح و قصد ارباب مردم را داشته باشد یا خیر.

این در حالی است که مقابله با حکومت اسلامی از قلمرو جرم محاربه خارج بوده است و داخل در قلمرو «بغی» می‌گردد. توضیح اینکه بغی به معنی خروج از اطاعت امام معصوم (ع) یا حاکم عادل است. برخی از فقها مانند شهید اول و ثانی صراحتاً خروج بر امام معصوم (ع) را ذکر کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۲، ۳۲۳). برخی دیگر با توجه به اطلاق ادله بغی آن را شامل خروج بر نائب امام (ع) در زمان غیبت نیز می‌دانند (مرعشی، ۱۳۷۳: ۶۶). فقها احکام مربوط به بغی را در کتب جهاد (نه کتب جرائمی مثل حدود و تعزیرات) ذکر کرده و احکام خاصی را هم برای آن قائل شده‌اند^۱ (همان: ۶۹-۶۷). از دقت در کتب جهاد متون فقهی که محل بحث از «بغی» است آشکار می‌شود که هدف باغی مقابله با حکومت اسلامی است در حالی که هدف محارب، بر هم زدن امنیت مردم است. به عبارت دیگر باغی قصد سرنگونی حکومت را دارد، در حالی که محارب قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم را دارد. طرف باغی حکومت است، در حالی که طرف محارب مردم اند. به همین دلیل است که برخی از اندیشمندان مسلمان اعم از اهل سنت و شیعه، بغی را معادل جرم سیاسی در اسلام دانسته‌اند (مرعشی، ۱۳۷۳: ۶۲-۶۱؛ عوده، ۱۹۶۸: ۱، ۱۰۷-۱۰۶).

به هر حال سؤال اساسی این مقاله آن است که آیا اقدام مقنن در گسترش قلمرو جرم محاربه به اعمالی که در آنها دست بردن به سلاح و قصد ارباب وجود ندارد و بخصوص ایجاد عنوان خاص مجرمانه «افساد فی الارض» در کنار جرم محاربه درست و منطبق بر مبانی فقهی است یا خیر؟

در ادامه، ابتدا در قسمت رکن قانونی قلمرو دقیق جرم محاربه را بیان می‌کنیم (بند ۱)، سپس اجزای رکن مادی آن را تجزیه و تحلیل می‌نماییم. (بند ۲) و در نهایت به بحث و بررسی رکن روانی آن خواهیم پرداخت (بند ۳).

۱- در تاریخ اسلام سه گروه معروف که با حکومت حضرت علی (ع) به ترتیب جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را راهبنداختند، به عنوان باغی شناخته شده‌اند و فقهای امامیه عمدتاً همان روش و سلوکی را که حضرت علی (ع) در برخورد با این سه گروه داشتند، با عنوان احکام فقهی بغات در کتب جهاد ذکر کرده‌اند. اهل سنت نیز احکام مربوط به بغی را با توجه به سیره حضرت علی (ع) با مخالفان خود تدوین و آن را از بحث محاربه جدا دانسته‌اند. (مرعشی، ۱۳۷۳: ۷۴-۶۱؛ شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۲۲۴-۲۲۳؛ عوده، ۱۹۶۸: ۱۰۷-۱۰۶؛ قرطبی، بی تا، ۱۶، ۳۲۲-۳۱۵؛ آقا بابایی، ۱۳۸۴: ۱۸).

۱- رکن قانونی

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، «محاربه و افساد فی الارض» به عنوان یکی از جرائم مستوجب حدّ عنوان باب هفتم از کتاب دوّم (حدود) را به خود اختصاص داده است. به موجب ماده ۱۸۳ این قانون: «هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.

تبصره ۱- کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

تبصره ۲- اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد ولی عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود.

تبصره ۳- میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست».

همانگونه که ملاحظه می‌شود در این ماده گفته شده است «محارب و مفسد فی الارض می‌باشد». در عنوان باب هفتم هم گفته شده است «محاربه و افساد فی الارض». در واقع در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مقنن محاربه و افساد فی الارض را ذیل یک ماده قانونی قرار داده است؛ اما در لایحه جدید مجازات اسلامی این دو عنوان نه تنها ذیل دو ماده که ذیل دو فصل جداگانه مطرح گردیده است. فصل هشتم به محاربه اختصاص یافته است و فصل نهم مشترکاً به جرائم بغی و افساد فی الارض تخصیص داده شده است. اولین ماده از فصل هشتم، یعنی ماده ۲۷۷، در تعریف محاربه مقرر می‌دارد: «محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود».

اولین ماده از فصل نهم این لایحه یعنی ماده ۲۸۴ هم به جرم‌انگاری افساد فی الارض اشاره کرده است. هرچند بحث اصلی مقاله، محاربه است ولی با توجه به این که برای تبیین

قلمرو جرم محاربه و نیز ملاحظه نگاه جدید مقنن به جرم افساد فی الارض نیاز به بیان ماده است، آن را هم ذکر می‌کنیم. به موجب این ماده: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

تبصره- هر گاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد، قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند، چنانچه جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.»

صرف نظر از تفاوت‌های بین ماده ۱۸۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰ و ماده ۲۷۷ لایحه مجازات اسلامی و صرف نظر از ابهامات موجود در ماده ۲۸۴، آنچه واضح و روشن است، تدوین کنندگان لایحه به رغم این که با استفاده از عبارات «به طور گسترده»، «اختلال شدید»، «خسارت عمده» و «در حد وسیع» سعی در محدودیت قلمرو افساد فی الارض داشته‌اند؛ اما آن را به عنوان یک جرم مستقل از محاربه، کاملاً به رسمیت شناخته‌اند. می‌توان گفت، تدوین کنندگان لایحه، با وضع این ماده نه تنها به انتقادات حقوق دانان توجهی نکرده‌اند، بلکه به صحیح بودن عملکرد مقنن در قوانین متفرقه جزایی هم که بعضاً عنوان مستقل مجرمانه برای افساد فی الارض قائل شده، تأکید کرده‌اند. این که این اقدام مقنن و تدوین کنندگان لایحه تا چه میزان صحیح و منطبق بر موازین شرعی است، بحثی است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

با توجه به این که در رکن قانونی از دو جزء تعریف قانون از جرم و مجازات قانونی جرم صحبت می‌شود، بر این اساس به ترتیب به تعریف محاربه، نقد قانونگذاری‌های منجر به جرم‌انگاری افساد فی الارض و سپس به بیان مجازات قانونی آن می‌پردازیم.

۱-۱- تعریف محاربه

ماده ۱۸۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰، مادهٔ مبنایی در جرم محاربه است. با دقت در این ماده می‌توان گفت که، «محاربه عبارت است از، برکشیدن سلاح به قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم». این تعریف متخذ از منابع فقهی است. محقق حلی در تعریف محارب گفته است: «المحارب، کل من جرّد السلاح لاختافه الناس» (محقق حلی، ۱۹۸۳: ۴، ۱۸۰). یعنی؛ «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بر روی آنها بکشد». فقهای دیگر هم شبیه همین تعریف را بیان کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۸: ۴۱، ۵۶۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۸، ۴۷؛ خویی، ۱۹۷۵: ۱، ۳۱۸).

لیکن آن چه در مورد این ماده محلّ ابهام است آن که محارب و مفسد فی الارض را با هم آورده و گفته است «هر کس... دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد». عنوان باب هفتم هم که این ماده در ذیل آن مطرح شده، «محاربه و افساد فی الارض» است.

سؤال این است که آیا این دو واژه بیانگر یک عمل و بر یک موضوع قابل اطلاق است و یا آنکه این دو واژه با یکدیگر متفاوت و هر کدام بیانگر یک جرم مستقل است؟ به عبارت دیگر آیا با دو عنوان مستقل مجرمانه مواجهیم یا با یک عنوان؟

از آنجا که مبنای جرم انگاری محاربه آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده است، برای پاسخ به این سؤال ابتدا به بررسی این آیه می‌پردازیم: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف، او ینفوا من الارض

ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذابٌ عظیم^۱». ظاهر این آیه هم به محاربه و هم به افساد فی الارض تصریح دارد. لیکن «ظهور عرفی آن این است که محاربه با خداوند سبحان و رسول گرامی او و همچنین فساد در زمین هر کدام جزء موضوع هستند، زیرا فساد در روی زمین با او به محارب عطف شده است. بنابراین هرگاه همه قیود مأخوذ در موضوع فعلیت یابد، کیفر نیز فعلیت می یابد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

هرچند برخی کوشیده اند، این دو واژه را، بیانگر دو جرم مستقل افساد فی الارض و محاربه بدانند (حبیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۲)، اما حقیقت آن است که قاطبه مفسرین و فقها معتقدند که محاربه و افساد فی الارض در این آیه، دو عنوان جداگانه نیستند؛ زیرا «الذین» موصول است و «یحاربون الله و رسوله» صله و «یسعون فی الارض فساداً» عطف بر صله است و مجموع معطوف و معطوف علیه برای بیان یک حقیقت است. آری در صورت تکرار موصول استفاده دو تایی و استقلال، بجا بود در صورتی که تکرار نداریم» (امامی کاشانی، ۱۳۷۲: ۹۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۶۳۸). مضافاً، فقها، اتفاق نظر دارند، که موضوع حکم قتل، «محاربه بر پایه فساد در زمین» است، نه مجرد «فساد» و مطلق «افساد». نصوص گرچه بر این حقیقت صراحت ندارد اما به کمک اتفاق فتاوا و سیاق ادله به خوبی استفاده می شود که حکم قتل، مرکب از دو جزء است: «محاربه» و «افساد» و «فساد در زمین» به تنهایی موضوع حکم و مجازات نیست» (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۲، ۵۱؛ نقل از امامی کاشانی، ۱۳۷۲: ۹۲). با این اوصاف صحیح آن است که گفته شود افساد فی الارض که در آیه قرآن آمده است، صفت محاربه و توجیهی برای سنگینی مجازات آن است. به این صورت که اگر گفته شود، چرا مجازات به این سنگینی بایستی در مورد محارب اجرا شود، گفته می شود چون او مفسد فی الارض است. به تعبیر برخی از اساتید «مفسد فی الارض خود موضوع حکم نیست بلکه به اصطلاح علمای معقول، واسطه و علت در ثبوت مجازات است» (مرعشی، ۱۳۷۰: ۴۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۶۳۸). مفسرین قرآن نیز هیچ کدام به استقلال عنوان

۱ - یعنی همانا کسانی که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در روی زمین به فساد کوشند، جز این نباشد که آنها را بکشند یا به دار کشند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند یا تبعید کنند. این دلت و خواری، عذاب دنیوی آنهاست و در آخرت نیز عذابی بزرگ خواهند داشت.

«افساد فی الارض» از «محاربه» اعتقادی ندارند و به شرح فوق مفسد فی الارض را وصف محارب می‌دانند (مرعشی، ۱۳۷۰: ۵۰-۴۹؛ امامی کاشانی، ۱۳۷۲: ۹۴-۹۳).

بدین ترتیب افراد نادری هم که برای افساد فی الارض عنوان مستقل مجرمانه قائل شده‌اند، استدلال خود را بر پایه آیه ۳۲ سوره مائده (و نه آیه ۳۳) بنیان گذاشته‌اند. آیه ۳۲ به شرح ذیل است: «من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً». یعنی «بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم گردید، که هرکس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی‌آنکه فساد و فتنه‌ای در زمین کند، بکشد، چنان باشد که همه مردم را کشته باشد». این عده گفته‌اند در آیه گفته شده است، اگر کسی دیگری را بدون اینکه قتل کرده باشد یا فساد در زمین کرده باشد، بکشد، مثل آن است که همه مردم را کشته باشد. پس این آیه «در مقام تجویز قتل برای مفسدان فی الارض و حاکی از آن است که عنوان «مفسد فی الارض» مستقلاً موجب قتل است... لذا در مواردی که عنوان افساد فی الارض تحقق پیدا می‌کند، یعنی اقدامات مرتکب بدون آنکه به سلاح متوسل شود، موجب افساد در جامعه یا بخشی از آن می‌گردد و شامل یکی از جرائم مستلزم حدّ نمی‌گردد، به موجب آیه ۳۲ سوره مائده، مرتکب به قتل محکوم می‌گردد» (حیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۲). این دیدگاه هم کاملاً از طرف فقها مردود اعلام گردیده است. از جمله یکی از فقهای معاصر در مورد آیه ۳۲ سوره مائده می‌گوید: «این آیه دلالت بر آن دارد که قتل مشروع تنها در دو مورد قصاص و افساد فی الارض امکان دارد. همین مطلب دلالت بر آن دارد که محاربه از فساد قابل تفکیک نیست. همچنین دلالت بر این امر دارد جرائمی که مجازات قتل را در پی دارند از قبیل زنا محصنه و زنا با محارم و لواط ایقابی و نیز جرائمی که تکرار آن در بار سوم یا چهارم موجب قتل است، همچنین از مصادیق افساد فی الارض است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۶۳۹). ایشان در چند سطر بعد ادامه می‌دهند: «افساد فی الارض عنوان جرم خاصی نیست که لزومی به تعریف آن باشد و تمامی جرائمی که مجازات قتل را در پی دارند از مصادیق افسادند» (همان: ۶۴۰-۶۳۹). به هر حال از نظر ایشان منظور از «افساد فی الارض» در این آیه، فقط جرائمی است که مجازات قتل را در پی دارند و اینکه خارج از این جرائم کسی معتقد به عنوان خاص مجرمانه «افساد

فی الارض» باشد، به طور اساسی صحیح نیست. به تعبیر یکی دیگر از فقهای معاصر «قبلاً» گفته شد، مجرمینی که برای آنها حدّ شرعی در نظر گرفته شده است، لازم است همان حدود درباره آنها اجرا گردد و با توهمات بی اساس و تخیلات بی ارزش نمی توان احکام الهی را تغییر داد و مجازات های دیگری تحت عنوان مفسد فی الارض برای آنها در نظر گرفت؛ زیرا این نوع طرز تفکر موجب تغییر در احکام الهی و قوانین اسلامی است و از مصادیق حکم به غیر ما انزل الله می باشد» (مرعشی، ۱۳۷۰: ۵۵). به هر حال از نظر مفسرین و فقها آیه ۳۲ سوره مائده صرفاً تجویز قتل کسانی است که مرتکب قتل عمدی شده اند یا عمل مجرمانه ای انجام داده اند که قبلاً برای آن در شرع مقدس مجازات قتل تعیین شده است. مانند زنا، محصنه و لواط و اینکه آن را مستمسکی قرار بدهیم که بتوان از طریق آن عنوان مجرمانه مستقلی برای «افساد فی الارض» قائل شد، هیچ توجیه منطقی، عقلی و شرعی ندارد.

دقت در شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده هم مبین مطالبی است که نقل گردید. در شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده گفته شده است: «جمعی از مشرکان خدمت پیامبر (ص) آمدند و مسلمان شدند؛ اما آب و هوای مدینه به آنها نساخت، رنگ آنها زرد و بدنشان بیمار شد. پیامبر (ص) برای بهبودی آنها دستور داد به خارج مدینه در نقطه خوش آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آنجا به چرا می بردند، بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از شیر تازه شتران به حدّ کافی استفاده کنند. آنها چنین کردند و بهبود یافتند؛ اما به جای تشکر از پیامبر (ص) چوپان های مسلمان را دست و پا بریده و چشمان آنها را از بین بردند و سپس دست به کشتار آنها زدند و شتران زکات را غارت کردند و از اسلام بیرون رفتند. پیامبر (ص) دستور داد آنها را دستگیر کردند و همان کاری که با چوپان ها انجام داده بودند به عنوان مجازات درباره آنها انجام گرفت یعنی چشم آنها را کور کردند و دست و پای آنها را بریدند و کشتند تا دیگران عبرت بگیرند» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۳: ۴، ۳۵۹-۳۵۸؛ نیز طباطبایی، بی تا، ۵، ۳۳۱-۳۳۰).

در مقام نتیجه گیری باید گفت، جرمی به عنوان «افساد فی الارض» در متون فقهی وجود ندارد. افساد فی الارض فقط صفتی است برای محاربه. تعریف مورد اتفاق فقها هم از

محاربه همان است که مقنن در ماده ۱۸۳ ق.م.ا. آن را پذیرفته است. یعنی «بر کشیدن سلاح به قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم». مطابق این تعریف دو خصوصیت عمده محاربه عبارت از: ۱- برکشیدن سلاح ۲- قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم، است. اولی مربوط به رکن مادی و دومی مربوط به رکن روانی است. اگر یکی از این دو خصوصیت در عمل فردی وجود نداشت، نمی‌توان او را مصداق محارب دانست.

۱-۲- نقد قانونگذاری‌های منجر به جرم‌انگاری افساد فی الارض

همان‌طور که گفته شد، مفسرین و فقها مفهوم محاربه را صرفاً حالتی می‌دانند که فردی به قصد ارباب مردم به روی آنها سلاح بکشد. علاوه بر این، ایشان عنوان مستقل مجرمانه‌ای برای افساد فی الارض قائل نیستند و آن را فقط صفت محاربه می‌دانند. با این حال مقنن جمهوری اسلامی ایران با نگاه و تفسیر سطحی که از آیه ۳۳ سوره مائده داشته، در مواردی دچار سوءبرداشت شده است و قلمرو ماده را به جرائمی که هیچ کدام از دو خصوصیت دست به اسلحه بردن و قصد ارباب داشتن را ندارد توسعه داده است، نیز در مواردی هم برای «افساد فی الارض» عنوان مستقل مجرمانه قائل گردیده است. نمونه‌های این موارد به وفور در قوانینی از جمله قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱ و قانون جایگزین آن، یعنی قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ یافت می‌شوند. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (کتاب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) هم موارد متعددی از این نوع جرم‌انگاری وجود دارد.

در ذیل ابتدا به برخی از این قوانین اشاره می‌کنیم و سپس به بیان توجیحات ناصوابی که در مورد آن وجود دارد، می‌پردازیم. در آخر نیز این مواد قانونی را مورد نقد قرار خواهیم داد.

۱-۱-۲- بیان قوانین

الف) قانون احتکار مصوب ۱۳۶۵/۵/۱ مجلس شورای اسلامی: به موجب ماده ۶ این قانون «چنانچه اعمال فوق (گرانفروشی، احتکار و...) به عنوان مقابله با حکومت صورت گیرد و مرتکب مصداق محارب باشد، به مجازات آن محکوم می‌شود». همانطور که ملاحظه می‌شود مقنن در این قانون گرانفروشی و محتکر را در حالتی که این اعمال را به عنوان

مقابله با حکومت انجام بدهد، مصداق محارب می‌داند. در واقع مقنن قلمرو محاربه را به جرائم گرانفروشی و احتکار هم توسعه داده است.

ب) ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵: به موجب این ماده «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود». تذکر این نکته لازم است که مقنن در این ماده صرفاً به جرم‌انگاری تشکیل یا اداره جمعیت با هدف بر هم زدن امنیت کشور اقدام کرده و برای تحقق این جرم هیچ نیازی به بر هم زدن امنیت کشور نیست. به عبارت دیگر، برهم خوردن امنیت کشور لازم نیست و صرف قصد بر هم زدن امنیت کشور برای تحقق جرم کافی است.

ج) ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵: به موجب این ماده «هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به قصد اختلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود به حبس از ۵ تا ۲۰ سال محکوم می‌شود».

ملاحظه می‌گردد که در این ماده، مقنن جعل اسکناس رایج داخلی یا خارجی، اسناد بانکی، وارد کردن یا استفاده از آنها را، چنانچه به قصد اختلال در وضع پولی یا بر هم زدن نظام و امنیت سیاسی یا اجتماعی صورت گیرد مصداق محاربه دانسته است. بعلاوه با بیان عبارت «محارب و مفسد» به نوعی افساد فی الارض را مترادف با محاربه دانسته است.

د) ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵: به موجب این ماده «هر گاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند، در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو

تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد». دقت شود که در این ماده، مقنن، تبانی یعنی توافق و قصد مشترک برای ارتکاب جرائم علیه امنیت را جرم‌انگاری کرده است، یعنی حالتی که مرتکبین به سلاحی دست نبرده‌اند. مواد دیگری از این دست هم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ وجود دارد، مانند ماده ۵۰۸، تبصره ۱ ماده ۶۷۵ و تبصره ۱ ماده ۶۸۷ که به جهت جلوگیری از اطاله کلام از بیان آنها خودداری شده است و در ادامه به بیان قوانین دیگر بسنده می‌شود.

ه) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: در مواد ۱۷ تا ۴۴ این قانون، کمتر ماده‌ای را می‌توان یافت که مجازات محارب برای مجرم موضوع آن وضع نشده باشد. در این قانون حتی برای مواردی چون ترک فعل و خوابیدن هم مجازات محارب در نظر گرفته شده است.

به موجب ماده ۳۹ این قانون «هر یک از فرماندهان و مسئولان نظامی یا انتظامی که حسب مورد مصوبات شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور و شوراهای تأمین استان یا شهرستان را در مواردی که طبق قانون موظف به اجرای آن می‌باشند، اجرا نکنند، چنانچه مشمول مجازات محارب نباشند یا به موجب سایر قوانین مستوجب مجازات شدیدتری نگردند به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند».

به موجب ماده ۴۴ این قانون هم «هر نظامی که در حین نهبانی به طور ارادی بخواهد به شرح زیر محکوم می‌شود: الف) هرگاه در مقابل دشمن و محاربان باشد در صورتی که عمل وی موجب اخلال در نظام (به هم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و در غیر این صورت به حبس از دو تا ده سال...».

ذکر این نکته لازم است که در اکثر موارد در این قانون از عبارت «به مجازات محارب» محکوم خواهد شد استفاده شده، که نشانگر آن است، مقنن ماهیت عمل را محاربه ندانسته و صرفاً مجازات محاربه را اعمال می‌کند. البته این مطلب هم قابل تأمل است آیا می‌توان برای اعمال مجرمانه‌ای که ماهیتاً محاربه نیستند، مجازات محارب را اعمال کرد؟

در مواد قانونی که تا اینجا مورد اشاره قرار گرفت، مقنن به توسعه قلمرو محاربه پرداخته است. از این پس به مواردی اشاره می‌شود که مقنن به جعل عنوان افساد فی‌الارض پرداخته است.

و) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام: بر طبق ماده ۴ این قانون: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند... در صورتی که مصداق مفسد فی‌الارض باشند، مجازات آنها، مجازات مفسد فی‌الارض خواهد بود.» تذکر این نکته لازم است که این قانون در سال ۱۳۶۷ تصویب شده و ظاهراً منظور مقنن از مجازات مفسد فی‌الارض همان مجازات محارب است؛ چون در قوانین لازم‌الاجرای آن زمان و حتی حال حاضر هم هیچ ماده‌ای جز ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و سلف آن (ماده ۲۰۲ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱) که مجازاتی را برای مفسد فی‌الارض در نظر گرفته باشد وجود ندارد.

ز) قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام: به موجب ماده ۲ این قانون «هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور، چنانچه در حد افساد فی‌الارض باشد، مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود...».

متأسفانه نمونه‌هایی از این قبیل قانونگذاری که مقنن، عنوان مستقل مجرمانه افساد فی‌الارض را جرم‌انگاری کرده است، می‌توان در قوانین دیگری از جمله قانون مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز یافت که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۱-۲-۲- توجیہات ناصواب

مهمترین پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر همانطور که گفته شد، این اقدامات مقنن خلاف مبانی فقهی است، چرا در موارد زیادی مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته است. پاسخ به این سؤال را در مورد علت تصویب قانون احتکار مصوب ۱۳۶۵/۵/۱ از قلم یکی از فقهای وقت شورای نگهبان بیان می‌کنیم: «در شورای نگهبان مسأله محارب مطرح گردید و فقهای عضو شورا، محتکر را مصداق محارب ندانستند؛ ولی موضوع را به صورت ایراد و اشکالی بر قانون به مجلس اعلام نمودند، زیرا در قانون، ماده ۶ به طور منجز آورده نشده و معلق و مشروط ذکر شده است، «چنانچه اعمال فوق به عنوان مقابله با حکومت صورت گیرد و مرتکب مصداق محارب باشد به مجازات آن محکوم می‌شود». بنابراین مشاهده می‌شود که ماده مذکور اثر خارجی ندارد و فاقد ارزیابی قانونی می‌باشد و آن را به عنوان مخالف شرع اقدس نمی‌توان اعلام کرد، البته اگر ماده نامبرده به صورت زیر تنظیم و تصویب می‌شد: «شخص محتکر، مفسد است یا محارب و در هر دو صورت مجازات او اعدام می‌باشد»، بدون شک، شورای نگهبان خلاف شرع بودن آن را به مجلس اعلام می‌نمودند» (امامی کاشانی، ۱۳۷۲: ۵۷-۵۶).

هر چند اصل مطلب ایشان، مبنی بر مغایرت این قبیل جرم‌انگاری‌ها با موازین شرعی کاملاً درست و منطقی و مطابق موازین فقهی است؛ اما توجیہی که برای عدم اعلام مغایرت مصوبه با شرع توسط شورای نگهبان ذکر کرده‌اند، به هیچ وجه پذیرفته نیست؛ چون دادگاهی که قرار است این ماده را اجرا کند، کاری به توجیہ ایشان ندارد و شاید آن را ندیده و مطالعه هم نکرده باشد. دادگاه مربوط که شاید سواد فقهی آن چنانی هم نداشته باشد که از نظر اتفاق فقها در این خصوص با خبر باشد، فقط متن ماده را می‌بیند و قاعداً خواهد گفت، حتماً مواردی وجود دارد که محتکر می‌تواند مصداق محارب باشد و الا قانونگذار کار لغو و بیهوده‌ای انجام نمی‌داد و به مصداق محارب بشمار آمدن محتکر اشاره نمی‌کرد. لذا براساس این پندار خود مبادرت به صدور حکم هم خواهد کرد.

برخی دیگر نیز به نوعی در مقام توجیه اقدام مقنن برآمده و گفته‌اند در آیاتی از قرآن «شمول عنوان محاربه محدود به مواردی که کسی دست به اسلحه می‌برد، دانسته نشده است. در قرآن، آیه ۱۰۷ سوره توبه^۱ در مورد ساختن مسجد ضرار از سوی ابوعامر راهب به قصد ایجاد جنگ روانی و اختلاف بین مسلمین و آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره^۲ در مورد ربا خواری در این زمینه قابل ذکر می‌باشند» (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۴۹). این دیدگاه نیز بنا به دلایل ذیل درست نیست:

اولاً این آیات ناظر به موارد خاصی هستند و حکم کلی محاربه را نمی‌توان از آنها استخراج کرد. آیه ۱۰۷ سوره توبه ناظر به ساختن مسجد ضرار توسط عده‌ای از منافقین در صدر اسلام است که با تبانی ابوعامر راهب مبادرت به ساختن مسجد کردند و مقصود از کسی که با خدا و رسولش سر جنگ داشت (من حارب الله و رسوله)، همین شخص است (طباطبایی، بی‌تا، ۹، ۳۹۲). این شخص هم واقعاً با حضرت رسول سر جنگ داشته است. براساس آنچه در تفاسیر و از جمله تفسیر نمونه گفته شده است، «هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه مهاجرت کرد... ابوعامر... اطراف خود را خالی دید و به مبارزه با اسلام برخاست و از مدینه به سوی کفار مکه گریخت و از آنها برای جنگ با پیغمبر اکرم (ص) استمداد جست و از قبایل عرب دعوت کرد. او که قسمتی از نقشه‌های جنگ احد را ضد مسلمین رهبری می‌کرد، دستور داد در میان دو صف لشکر گودال‌هایی بکنند، که اتفاقاً پیامبر (ص) در یکی از آنها افتاد و پیشانی‌اش مجروح شد و دندان‌ش شکست. هنگامی که غزوه احد پایان یافت ... او از مدینه فرار کرد و به سوی «هرقل» پادشاه روم رفت تا از او کمک بگیرد و با لشکری برای کوبیدن مسلمانان حرکت کند... بعضی می‌گویند مرگ به او مهلت نداد تا خواسته خود را با هرقل در میان بگذارد...» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۳: ۸، ۱۳۶-۱۳۵؛ طباطبایی، بی‌تا، ۹، ۳۹۲).

۱- آیه ۱۰۷ سوره توبه: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ»
 ۲- آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِن لَّمْ تَقْعَلُوا فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.»

آیا با این اوصاف درست است که از این آیه تفسیر به حالاتی شود که در آنها دست بردن به اسلحه وجود ندارد؟ آیا با اوصافی که ذکر شد ابو عامر راهب (که خداوند در این آیه صرفاً برای او، نه منافقانی که مسجد ضرار را ساختند، از تعبیر لمن حارب الله و رسوله استفاده کرده)، واقعاً در مقابل پیامبر دست به اسلحه نبرده است؟ مضافاً آن که اگر قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد که در بحث مسجد ضرار چنین است، از لحاظ فقهی، وارد قلمرو بغی شده و از دایره محاربه بیرون می‌رود. در محاربه قصد ارباب مردم وجود دارد؛ ولی در بغی قصد مقابله با حکومت. آیه ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره هم ناظر به رباخواری است؛ ولی آیا در متون فقهی، رباخواری دارای مجازات محاربه است؟

ثانیاً، این آیات در بردارنده هیچ حکمی و مجازاتی برای محارب نیستند. در این آیات فقط واژه «حرب» استفاده شده؛ اما تعریف و مجازاتی برای محاربه بیان نشده است. در مورد مسجد ضرار هم حضرت رسول هیچگاه سازندگان مسجد را به عنوان محارب مجازات نکرده است و فقط دستور تخریب مسجد را دادند؛ اما در مورد رباخواری اگر استدلال نویسنده محترم را در استناد به این آیات درست بدانیم جای آن است که بپرسیم مقنن چرا برای رباخواری مجازات محاربه را در نظر نگرفته است. البته این پرسش به فقها هم سرایت خواهد کرد که چرا آنها هم رباخواری را به عنوان جرمی مستوجب حد محاربه در نظر نگرفته‌اند؟!

۱-۲-۳- نقد قوانین مورد اشاره

در قوانین مورد اشاره ملاحظه گردید که مقنن فردی را که نه اسلحه‌ای برکشیده و نه قصد اربابی دارد، محارب یا در حکم محارب یا مفسد فی الارض می‌داند.

از دقت در این مجموعه قوانین، چه آنها که عنوان افساد فی الارض را انتخاب کرده و چه آنها که عنوان محاربه یا در حکم محاربه را انتخاب کرده‌اند می‌توان به این استنباط رسید، که علت الحاق جرائم مختلف به محاربه آن است که قصد مقابله با حکومت وجود داشته است یا عملاً به مقابله با حکومت انجامیده است. در حالی که همان طور که ملاحظه

شد، وجود چنین قصدی یا چنین نتیجه‌ای عنوان محاربه را عوض نکرده است و مجوزی هم برای تأسیس جرمی به عنوان افساد فی الارض نمی‌باشد.

آری اگر شخصی عملاً به مقابله با نظام جمهوری اسلامی بپردازد، در حالی که شرایط آن را داشته باشد، می‌توان از لحاظ مباحث فقهی او را در زمره باغی یعنی؛ کسی که از اطاعت امام معصوم یا حاکم شرعی وقت خارج شده است، قرار داد؛ ولی به هیچ وجه محارب محسوب نخواهد شد.^۱ چون تعریف فقهی و قانونی محاربه چیزی جز آنچه در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی آمده است، یعنی؛ برکشیدن سلاح به قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم نیست. در حالی که در بغی، که معادل قانونی آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی است، مجرم مستقیماً با حکمرانان در حال مبارزه بوده است و قصد سرنگونی آنها را دارد. به عنوان مثال شیخ طوسی بغی را خروج بر امام عادل و جنگیدن با او و خودداری از تسلیم حق به او می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵، ۳۳۵). ابن ادریس باغی را کسی می‌داند که علیه امام عادل شورش کند و بیعتش را با او نقض کند و در احکامش با او مخالفت ورزد (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲، ۱۵). صاحب جواهر، بسان محقق حلی بغی را خروج از اطاعت امام عادل علیه السلام می‌داند (نجفی، بی تا، ۲۱، ۳۲۴-۳۲۲). سایر فقها هم شبیه همین تعریف را در مورد بغی دارند (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۹۱؛ یحیی ابن سعید، ۱۴۱۰: ۲۴۱).

به هر حال این قانونگذاری‌ها قابل دفاع به نظر نمی‌رسند. در قوانین مورد اشاره در بندهای «الف» تا «ه»، قانونگذار اعمالی را محاربه یا در حکم آن بشمار آورده است، که هیچ کدام از خصوصیات محاربه را ندارند. به عنوان نمونه قانونگذار در ماده ۶ قانون احتکار مصوب ۱۳۶۵ گرانفروشی و احتکار، به قصد مقابله با حکومت را مصداق محاربه دانسته

۱- محاربه از جرائم مستوجب حد است، در حالی که به اعتقاد فقها اعم از امامیه و اهل سنت مجازات بغی، مجازات تعزیری است که اجرای آن صرفاً به دست امام است. در واقع دین اسلام کشتن بغات و گرفتن اموال آنها را به اندازه‌ای که غلبه حاصل آید و دست از جنگ بردارند، جایز می‌داند و چنانچه دولت پیروز شود و بغات سلاح خود را بر زمین نهند، جان‌ها و اموالشان در حمایت قانون قرار می‌گیرد و رئیس دولت می‌تواند آنان را عفو یا به اعتبار خروجشان، تعزیر کند. این تعزیر به سبب جرائمی که در حین شورش مرتکب شده‌اند، نیست بلکه به سبب خروج که یک جرم سیاسی است، می‌باشد (عوده، ۱۳۹۰: ۱، ۱۱۶؛ نیز شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲۶۵).

است؛ در حالی که همانطور که گفته شد، نمی توان محتکر را، هر چند عمل او زشت و ناپسند هم باشد، مصداق محارب دانست؛ چون دو پایه عمده محاربه، یعنی اسلحه برکشیدن و قصد ارباب، در مورد او صدق نمی کند.

در قوانین مورد اشاره در بندهای «و» و «ز» هم مقنن اعمال مجرمانه‌ای را مصداق افساد فی الارض یا در حکم آن دانسته است. به عنوان نمونه قانونگذار در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در مواردی مرتکبین این جرائم را مصداق مفسد فی الارض دانسته است. در حالی که همان گونه که اشاره شد، اساساً افساد فی الارض عنوان مستقل مجرمانه‌ای نیست، تا این قبیل مجرمین بتوانند مصداق آن گردند. به تعبیر مرحوم آیت الله مرعشی «اثبات حکم محارب بر مطلق مفسد فی الارض برخلاف اجماع و اتفاق اصحاب است و کسی از مفسرین نیز چنین تفسیری برای آیه نکرده است و با توجه به احتیاطی که شارع مقدس درباره دماء (خون‌ها) فرموده است، نمی توان چنین تفسیر موسعی برای جمله «ویسعون فی الارض فساداً» پیدا کرد» (مرعشی، ۱۳۷۰، ۴۵).

بعلاوه اگر این استدلال مقنن مورد توجه قرار گیرد، که چنانچه این افراد مصداق مفسد فی الارض شدند، بایستی مجازات مفسد فی الارض در مورد آنها اجرا شود، باید گفت با توجه به اینکه ارتکاب هر جرمی مفسده انگیز است، این قاعده فاقد مبنا و خود ساخته مقنن را باید در مورد همه آنها اجرا کرد؛ چیزی که هیچ عقل سلیمی آن را نمی پذیرد. براین اساس جرم‌انگاری اعمال مجرمانه به خاطر فساد است که در آنها وجود دارد. حال این درجه فساد در برخی کمتر است و در برخی بیشتر و با توجه به این درجه فساد، (یعنی؛ صدمه به نظم عمومی یا امنیت کشور و غیره) مقنن مجازات متناسبی را برای عمل جرم‌انگاری شده در نظر می گیرد؛ اما اینکه گفته شود هر چه «افساد فی الارض» باشد، جرم است و تشخیص آن هم به عهده دادگاه گذارده شود، خلاف همه اصول بدیهی عقلی از جمله، خلاف اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها و قاعده قبح عقاب بلایان است. بعلاوه اگر منظور مقنن از افساد فی الارض همان مفهوم محاربه است، مختلسین هیچ یک از دو خصوصیت عمده محاربه، یعنی بر کشیدن سلاح و قصد ارباب، را ندارند.

با این وصف به نظر می‌رسد همه قوانین مورد اشاره نیاز به اصلاح بنیادی دارند. ضمناً ماده ۲۸۴ لایحه مجازات اسلامی هم با توجه به مغایرت آن با موازین شرعی باید حذف شود. اگر مقنن تصور می‌کند، که عمل خاصی به خاطر صدماتی که وارد می‌کند، باید به شدیدترین وجه ممکن مجازات شود، می‌تواند مجازات اعدام را هم در نظر بگیرد؛ ولی نمی‌تواند بگوید که این عمل محاربه است یا این عمل افساد فی‌الارض است؛ چون از لحاظ فقهی، محاربه مختصات خود را دارد و افساد فی‌الارض هم بر این اساس عنوان مستقل مجرمانه‌ای نیست.

۱-۳- مجازات محاربه

مجازات محارب در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ بیان شده است. به موجب این ماده: «حدّ محاربه و افساد فی‌الارض یکی از چهار چیز است:

۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفی بلد.» این مجازات‌ها مبنای قرآنی داشته و در آیه ۳۳ سوره مائده به آن اشاره شده است. براساس ماده ۱۹۱ این قانون هم «انتخاب هر یک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است، خواه کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد». مواد ۱۹۲ تا ۱۹۶ این قانون هم راجع به ماهیت این حدود و کمیت و کیفیت اجرای هر کدام از این چهار مجازات مقرراتی را بیان کرده است. لایحه جدید مجازات اسلامی هم در تعیین مجازات محارب همین رویه فعلی را دنبال کرده است. ماده ۲۸۰ این لایحه به بیان مجازات محارب پرداخته و ماده ۲۸۱ هم انتخاب هر یک از مجازات‌های چهارگانه را به اختیار قاضی دانسته است.

۲- رکن مادی محاربه

رکن مادی محاربه شامل اجزای متعددی است که عبارتند از: عمل مرتکب، موضوع جرم، وسیله جرم، نتیجه مجرمانه و رابطه علّیت که در ذیل به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲-۱- عمل مرتکب

در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی برای بیان عمل مرتکب در جرم محاربه از عبارت «دست به اسلحه برد» استفاده شده است. به نظر می‌رسد که این عبارت ترجمه دقیقی از متون فقهی مربوط نیست؛ زیرا بر اساس منابع فقهی صرف دست بردن به سلاح برای تحقق محاربه کافی نیست، بلکه محارب بایستی سلاح را بر روی دیگران بکشد. در متون فقهی از واژه‌های تجرید یا تشهیر سلاح استفاده شده است که این منظور را بهتر و روشن‌تر بیان می‌کند. به هر حال منظور از دست بردن به سلاح، صرف خرید یا تهیه یا آماده کردن سلاح نیست؛ بلکه منظور این است که فرد با حالت قلدری سلاح را بر روی دیگران بکشد و مردمی که مورد حمله او هستند، سلاح وی را ببینند و دچار ترس و وحشت شوند.

به هر حال کمترین مقدار لازم برای تحقق محاربه از حیث رکن مادی، برکشیدن سلاح توسط محارب است و نیازی به هیچ عمل اضافی دیگری نیست. از این جهت بی‌ربط نیست که عمل محارب تشبیه به شروع به جرم گردد.

۲-۲- موضوع جرم

یکی از تفاوت‌های مهم محاربه و بغی، تفاوت از حیث موضوع جرم است. موضوع جرم، آن چیزی است که جرم روی آن واقع می‌شود. در جرم سرقت، موضوع جرم، مال غیر و در جرم قتل، موضوع جرم حیات انسان است. محاربه یکی از مصادیق بارز جرائم علیه امنیت داخلی است، لذا موضوع آن هم امنیت کشور است. لیکن این امنیت پیش از آنکه ناظر به امنیت دولت باشد، ناظر به امنیت عمومی مردم است. مقابله با دولت و حکومت اسلامی در

قلمرو جرم «بغی» قرار می‌گیرد، در حالی که در جرم محاربه اخلال در امنیت جامعه (مردم) ایجاد می‌شود، صرف نظر از این که دولت حاکم چه دولتی باشد.

آنچه در موضوع محاربه می‌توان به صورت خاص راجع به امنیت گفت آن است که، در اینجا امنیت را می‌توان فقدان تهدید جسمی یا روانی برای افراد یک جامعه دانست. وجود این تهدید جسمی و روانی باعث می‌شود که افراد یک جامعه در بیم و هراس از مزاحمت متجاوزان باشند و آن چنان که باید و شاید نتوانند از حقوق و آزادی‌های خود بهره‌مند شوند. برای روشن تر شدن مطلب می‌توان کمی به گذشته تاریخ برگشت. در گذشته یکی از مصادیق اعلای محاربه را قطع طریق یا راهزنی می‌دانستند. راهزنان (قطاع الطريق) کسانی بودند که در خارج شهرها منتظر کاروان‌ها و قافله‌ها می‌ماند که و با هجوم به آنها و بر کشتیدن سلاح، آنها را وادار به دادن اموالشان می‌کردند و اگر اموالشان را نمی‌دادند، ابتدا جانشان و سپس مالشان را می‌ستاندند. بدیهی است این اقدام باعث می‌شد که همه کسانی که قصد مسافرت تجارتي- زیارتي و ... را داشتند، خود و هم خانواده‌هایشان در دغدغه خاطر بسر ببرند. لذا می‌توان گفت موضوع جرم محاربه همین حالت فقدان بیم و هراس از تعرض و مزاحمت متجاوزان است. بر همین اساس است که، در ماده ۱۸۳ هم به درستی گفته شده است، هر کس برای ایجاد «رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» دست به اسلحه ببرد، محارب است. در واقع نقطه مقابل همه موارد گفته شده می‌تواند موضوع جرم (یعنی؛ آنچه جرم روی آن واقع می‌شود) به شمار آید: «عدم ترس یا آرامش، آزادی و امنیت». بدیهی است همه اینها ذیل امنیت قابل گردآوری است. آرامش، نتیجه برقراری امنیت است. آزادی هم وقتی وجود دارد که امنیت برقرار باشد.

نکته مهم در موضوع جرم محاربه، همان طور که با دقت در متن ماده هم ملاحظه می‌شود، «امنیت مردم» است، لذا موضوع جرم جنبه عمومیت دارد؛ اما در مورد معنای عمومیت می‌توان دو دیدگاه را مطرح کرد.

دیدگاه اول آن است که عمومیت به معنای نداشتن انگیزه عداوت شخصی در محارب است. به این صورت که مثلاً محارب به قصد بردن اموال دیگران سرگردنه‌ای را بگیرد و

هر کس از آنجا رد شد، به قصد ارباب، بر او سلاح کشیده و اموال او را بگیرد. برای او هم فرقی نمی‌کند، که کسی که از آنجا رد می‌شود، تقی است یا نقی، شهری است یا روستایی و ... بنابراین حتی، اگر یک یا دو نفر از آن گردنه گذر کنند و به دام محارب بیفتند، باز هم محاربه محقق است. احتمالاً مرحوم صاحب جواهر چنین عقیده‌ای دارد جایی که می‌گوید: «محارب هر کسی است که سلاح خود را برای ارباب مردم ولو یک نفر آخته کند و برکشد، به نحوی که صدق اراده فساد در زمین کند.» (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱، ۵۶۴) تبصره ۲ ماده ۱۸۳ ق.م.ا. هم کسی را که با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص سلاح بکشد، خارج از مصادیق محاربه دانسته است، در حالیکه در مثال ما انگیزه عداوت شخصی بین محارب و آن یک یا دو نفری که در حال گذر از سر گردنه‌اند، نیست. در این دیدگاه تمرکز بر روی رکن روانی است و اینکه مرتکب، انگیزه شخصی ندارد. لذا قصد او عبارت از ارباب مردم است، خواه یک نفر باشد یا چند نفر.

دیدگاه دوم آن است که سیاق ماده ۱۸۳ حکایت از عمومیت محاربه به شکلی فراتر از آنچه در دیدگاه اول گفته شد، دارد. در ماده ۱۸۳ و تبصره یک آن، از لفظ «مردم» استفاده شده است. در تبصره ۲ ماده ۱۸۳ هم از لفظ «جنبه عمومی» استفاده شده است. لذا علاوه بر آنچه در دیدگاه اول گفته شد، از لحاظ کمیته نیز افراد مورد حمله محارب بایستی طوری باشند که، لفظ مردم یا عمومیت در مورد آنها صدق بکند.

تفاوت دو دیدگاه از حیث آثار آن مشخص است. براساس دیدگاه اول، اگر محارب یک یا دو نفری را که از سر گردنه در حال گذرند، بترساند و اموال آنها را ببرد، با توجه به اینکه عداوت شخصی با آنها نداشته و هر کس دیگری هم که در آن موقع از آن محل در حال گذر بود، به دام او می‌افتاد، لذا محاربه هم محقق است. در حالیکه براساس دیدگاه دوم با توجه به اینکه بر یک یا دو نفر حالت عمومیت صدق نمی‌کند، لذا محاربه‌ای هم محقق نشده است. با توجه به اینکه موضوع از لحاظ قانونی مردد و مبهم است، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری پذیرش نظریه دوم است. در عین حال باید متوجه بود، که دیدگاه دوم مکمل دیدگاه اول است، و آن را کاملاً نفی نمی‌کند. چون در هر صورت اگر کسی سلاح خود را به انگیزه عداوت شخصی به سوی دیگران هر چند تعداد زیادی مثلاً ده نفر هم بکشد، باز هم

محاربه محقق نیست. مثلاً داماد خانواده‌ای که با همسر خود دچار اختلاف شده به منزل پدر زن خود مراجعه کند و تمامی اعضای آن خانواده را که مثلاً حدود ده نفر می‌شوند، با کشیدن سلاح بترساند. تبصره ۲ ماده ۱۸۳ ق.م.ا. در این خصوص می‌گوید: «اگر کسی سلاح خود را با انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود».

۲-۳- وسیلهٔ جرم

برای تحقق برخی از جرائم استفاده از وسیلهٔ خاص لازم است. به این جرائم، جرائم وسیله‌ای هم گفته می‌شود. جرم محاربه هم از زمرهٔ چنین جرائمی است که استفاده از وسیلهٔ خاص، یعنی سلاح برای تحقق آن لازم است. مقنن در این خصوص تصریح دارد به اینکه، محارب بایستی «دست به اسلحه ببرد». همهٔ فقها هم در اینکه برای تحقق محاربه تشهیر یا تجرید سلاح یا همان برکشیدن سلاح لازم است، اتفاق نظر دارند. به موجب تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۱۸۳ هم «میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست». اسلحه جمع سلاح است؛ اما مردم به عنوان یک غلط مصطلح در محاوره‌های خود آن را برای حالت مفرد استفاده می‌کنند و گویا مقنن هم از همین غلط مصطلح متابعت کرده است. به هر حال منظور آن نیست که الزاماً محاربه وقتی محقق می‌شود که محارب دست به بیش از یک سلاح ببرد. به عبارت دیگر «اسلحه» افادهٔ نوع می‌کند و منظور مقنن هم دست بردن به نوع سلاح است. در ذیل به سه نکتهٔ دیگر در این خصوص اشاره می‌شود.

نکتهٔ اول اینکه نظرات مختلفی در مورد مفهوم سلاح وجود دارد. در مفهوم مضیق، سلاح چیزی است که با آن جنگ و قتال صورت می‌گیرد. مصادیق سلاح مطابق این تعریف عبارت است از، انواع سلاح‌های گرم و سرد مانند تفنگ، کلت، شمشیر، نیزه، قمه و کارد. دیدگاهی دیگر معتقد است، علاوه بر موارد فوق، آنچه که در صورت بکارگیری قابلیت ترساندن داشته باشد نیز سلاح محسوب می‌شود مانند چوب، عصا و سنگ. دیدگاه سوّم در مفهومی موسع معتقد است، که بکار بردن زور و تهدید هم سلاح محسوب می‌شود.^۱ صرف

۱- برای مطالعهٔ مفصل در این خصوص ر.ک. (حبیب زاده، ۱۳۷۹: ۴۷-۴۲).

نظر از این اقوال سه‌گانه به نظر می‌رسد که بایستی برای تعیین مفهوم و مصادیق سلاح به عرف مراجعه کرد.^۱ بر این اساس، عرف هیچ‌گاه بکار بردن زور و غلبه را سلاح محسوب نمی‌کند، لذا تردیدی نیست که نظریهٔ سوّم نمی‌تواند هیچ‌مبنایی داشته باشد. به نظر می‌رسد که عرف مواردی چون چوب، عصا و سنگ را هم سلاح نمی‌داند و اگر تردیدی هم در این خصوص باشد، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری، سلاح ندانستن و در نتیجه، عدم تحقق محاربه در صورت استفاده از این وسایل است. با این حال تنها نظری که می‌تواند صحیح باشد، همان نظر اوّل است که مطابق آن سلاح فقط چیزهایی است که در جنگ و قتال بکار گرفته می‌شود، مانند انواع سلاح‌های گرم و سرد. سلاح‌های گرم مانند توپ، تانک، خمپاره، تفنگ و کلت. سلاح‌های سرد هم مانند شمشیر، نیزه و قمه.

نکتهٔ دوّم آنکه برای تحقق محاربه، کافی است که سلاح بر روی مردم کشیده شود، به نحوی که آنها سلاح محارب را ببینند و حالت وحشت و ارباب در آنها پدیدار گردد؛ اما لزومی به اینکه حتماً از اسلحهٔ گرم، فشنگی شلیک شود یا با اسلحهٔ سرد جرحی به کسی وارد شود، نیست. در متن ماده هم تصریح شده است که «دست به اسلحه ببرد».

نکتهٔ سوّم آنکه سلاح اسباب بازی مشمول حکم ماده نیست؛ چون عنوان سلاح بر آن منطبق نیست. بنابراین حتی اگر این سلاح اسباب بازی شباهت کامل با سلاح واقعی داشته باشد و افرادی هم از آن بترسند، بازهم جرم محاربه محقق نیست، چون این وسیله فقط یک اسباب بازی پلاستیکی است و سلاح به شمار نمی‌آید. در حالیکه در متن ماده تصریح شده است که، حتماً محارب باید از سلاح، نه اسباب بازی پلاستیکی استفاده کند. بدیهی است، اگر مخاطبین با همین سلاح اسباب بازی دچار وحشت شوند و مثلاً یکی از آنها در اثر وحشت فوت کند، هرچند محاربه‌ای محقق نشده است؛ اما قتل مذکور به صورت بالتسبیب مستند به فاعل است و حسب مورد قتل عمدی یا شبه عمدی تحقق پیدا خواهد کرد.

همین‌طور اگر سلاح گرم، خالی از فشنگ باشد، هر چند عنوان سلاح بر آن منطبق است؛ اما سلاح کامل محسوب نشده است و نمی‌توان قائل به تحقق محاربه در صورت

۱- برای دیدن نظر موافق ر.ک. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۹: ۴۸).

استفاده از آن شد؛ چون قدر متیقن از مفهوم «دست بردن به سلاح» دست بردن به سلاحی است که، آمادگی تیراندازی و شلیک دارد و اینکه آیا سلاح خالی از فشنگ هم داخل در این مصادیق است یا خیر، محلّ تردید است. اقتضای اصل تفسیر مضیق هم داخل ندانستن موارد مردّد به قلمرو مصادیق مجرمانه است.^۱

بدیهی است در این موارد هم اگر جرم دیگری واقع شده باشد، (مثلاً جرم حمل سلاح موضوع قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات مصوّب ۱۳۵۰) مجازات آن به جای خود باقی است؛ ولی در هر صورت محاربه قابل تحقّق نیست.

۲-۴- نتیجه جرم

در جرم محاربه نتیجه جرم عبارت از «ایجاد رعب، هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» است. نحوه بیان برخی از فقها بیانگر مطلق بودن جرم محاربه است. در شریع الاسلام آمده است: «در ثبوت حکم محاربه برای کسی که سلاح برکشد ولی ضعیف در ایجاد اخافه باشد، تردید است؛ اما شبهه ثبوت حکم محاربه است» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۴، ۱۸۰؛ علامه حلی، بی تا، ۲۳۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۲، ۵۶۹). به تعبیر این دسته از فقها صرف برکشیدن سلاح، کافی برای تحقّق جرم است و نیازی به ایجاد وحشت و ارباب مردم نیست. برخی دیگر استنباط خود از روایات را چنین بیان کرده‌اند که، «تقریباً تمام روایات به این معنا عنایت دارد که صرف کشیدن اسلحه در تحقّق عنوان کفایت نمی‌کردند، بلکه علاوه بر آن ایجاد ترس و وحشت هم باید باشد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

به نظر می‌رسد با توجه به سنگینی مجازات محاربه و این که در فرض عدم ایجاد حالت ترس و اخافه، نظم عمومی، آنچنان که باعث اعمال مجازات محاربه باشد، بر هم نخورده است، بایستی جرم محاربه را از جرائم مقید به شمار آورد. همانطور که برخی دیگر هم گفته‌اند، مقید بودن این جرم از تبصره ۱ ماده ۱۸۳ ق.م.ا. نیز قابل استنباط است (منصورآبادی، ۱۳۷۵، ۳۴). طبق این تبصره «کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در

۱- برای دیدن نظر مخالف ر.ک. (همان: ۵۳): «منظور از سلاح در این ماده (۱۸۵) نیز مثل ماده ۱۸۳ سابق الذکر، سلاح واقعی اعم از سرد یا گرم و پر یا خالی می‌باشد...»

اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست. «مفهوم مخالف این تبصره آن است که الزاماً بایستی هراس ایجاد شود تا محاربه تحقق پیدا کند. با این وصف، نظر کسانی که جرم محاربه را جرمی مطلق دانسته‌اند، یعنی؛ صرف انجام رفتار مجرمانه (برکشیدن سلاح) را کافی برای تحقق آن می‌دانند (حیب زاده، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۲)، خلاف نص صریح این تبصره است. حتی اگر ابهامی هم در این خصوص وجود داشته باشد، که به نظر ما نیست، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری، تفسیر مضیق و به نفع متهم است، که در این نظر نادیده گرفته می‌شود.

در ماده ۲۷۷ لایحه جدید مجازات اسلامی هم به تعریف محاربه قید «به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد» اضافه شده است، که مؤید دیدگاه مقید بودن جرم محاربه است.

۲-۵- رابطه علیت

ملاحظه گردید که محاربه از جرائم مقید است. در جرائم مقید حصول نتیجه مجرمانه لازم است. این نتیجه بایستی از عمل مرتکب حاصل شده باشد. به عبارت دیگر باید بین عمل مرتکب (برکشیدن سلاح) و نتیجه مجرمانه (ایجاد رعب، هراس، سلب آزادی و امنیت مردم) رابطه علیت برقرار باشد. اگر چنین رابطه‌ای احراز نشود، جرمی هم محقق نشده است. بنابراین اگر فردی بر روی مردم سلاح بکشد، اما مردم نه در اثر این اقدام بلکه در اثر حمله حیوانات درنده‌ای که به طرف آنها هجوم آورده است بترسند و مرعوب شوند، محاربه تحقق پیدا نمی‌کند.

۳- رکن روانی محاربه

اجزای رکن روانی جرم محاربه به شرح ذیل است:

۳-۱- سوءنیت عام

از حیث رکن روانی، همه جرائم از جمله محاربه نیاز به سوءنیت عام دارند. سوءنیت عام یعنی تعلق اراده مرتکب به رفتار مجرمانه. به عبارت دیگر سوءنیت عام یعنی این که مرتکب

جرم رفتار خود را از روی اراده انجام دهد. با این وصف منظور از سوءنیت عام در جرم محاربه آن است که مرتکب، برکشیدن سلاح را از روی اراده انجام دهد. در غیر این صورت جرم محاربه محقق نمی‌شود.

۲-۳- سوءنیت خاص

سوءنیت خاص عبارت از تعلق اراده مرتکب به نتیجه مجرمانه است. در تعبیری دیگر سوءنیت خاص عبارت از قصد تحصیل نتیجه مجرمانه است. نتیجه جرم هم همان گونه که در قسمت رکن مادی گفتیم عبارت از «ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» است. این جرم از زمره جرائمی است که هم از حیث رکن مادی مقید به حصول نتیجه مجرمانه است و هم از حیث رکن روانی. شرط تحقق آن وجود سوءنیت خاص یعنی؛ قصد تحصیل نتیجه مجرمانه است. اگر در مرتکب جرم چنین قصدی هم نباشد، مثلاً مردم به طور اتفاقی از او بترسند یا انگیزه عداوت شخصی و یا حتی قصد شوخی داشته باشد، جرم محاربه محقق نیست. شاید بر همین اساس است که در ماده ۱۸۴ ق.م.ا. هم گفته شده است: «هر فرد یا گروهی که برای (به قصد) مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه ببرند، محارب نیستند.»

انگیزه هم هیچ تأثیری در تحقق جرم محاربه ندارد. محاربین معمولاً انگیزه بردن مال دیگران را دارند و از این حیث راه را بر مردم بسته‌اند و بر روی آنها سلاح کشیده‌اند تا ضمن ترساندن آنها مالشان را بگیرند. این انگیزه مالی یا حتی انگیزه‌های دیگر مثلاً خودنمایی یا قدرت‌نمایی هیچ تأثیری در تحقق جرم محاربه ندارند. همین که برکشیدن سلاح از روی قصد باشد (سوءنیت عام) و قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم هم باشد (سوءنیت خاص) از حیث رکن روانی کافی برای تحقق جرم محاربه است.

نتیجه‌گیری

جرم محاربه از لحاظ فقهی مختصات خاص خود را دارد. برای تحقق محاربه همان طور که در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی هم به پیروی از متون فقهی آمده است، وجود دو پایه اساسی ضرورت دارد: یکی برکشیدن سلاح توسط محارب که ناظر به رکن مادی جرم

محرابه است و دیگری وجود قصد ارباب مردم که ناظر به سوءنیت خاص محارب است. با این وصف هرگاه رفتاری مثلاً احتکار، فاقد این دو پایه مهم باشد، در قلمرو جرم محاربه قرار نمی‌گیرد. از طرف دیگر «فساد فی الارض» عنوان خاص مستقل مجرمانه ندارد و فقط وصف محاربه است. لذا قانونگذاری‌هایی از قبیل ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ که اختلاس کنندگان را در مواردی مصداق مفسد فی الارض می‌داند، فاقد توجیه شرعی است. علاوه بر آن با توجه به اینکه مخاطب محارب مردم‌اند، نه حکومت، قلمرو جرم محاربه از «بغی» نیز مشخص می‌گردد. لذا موادی چون مواد ۱۸۶ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ که قیام کنندگان علیه حکومت را مصداق محارب دانسته، نیز فاقد توجیه شرعی است.

پس از تعیین دقیق قلمرو جرم محاربه نوبت به بررسی اجزای رکن مادی آن می‌رسد که در این خصوص عمل مرتکب عبارت از برکشیدن سلاح به روی مردم است. مفهوم سلاح نیز همان مفهوم عرفی آن است، لذا شامل سلاح‌های اسباب بازی و پلاستیکی و چیزهایی که عرف آنها را سلاح نمی‌داند، مانند چوب، سنگ و عصا هم نمی‌شود. موضوع جرم یعنی آنچه جرم روی آن واقع می‌شود نیز از اهمیت اساسی برخوردار است؛ چون تمیز دهنده جرم محاربه از مفهوم «بغی» است. موضوع جرم در محاربه عبارت از امنیت مردم به نحو مستقیم است. از حیث نتیجه هم جرم محاربه از جرائم مقید است، به این معنا که تحقق محاربه منوط به حصول نتیجه مجرمانه یعنی «ارباب مردم» است. به عبارت دیگر علاوه بر آنکه محارب بایستی از حیث رکن روانی قصد ارباب مردم را داشته باشد، عملاً هم مردم مخاطب او بایستی بترسند. لذا اگر با وجود برکشیدن سلاح توسط فردی هیچ رعب و هراسی در افراد مخاطب ایجاد نشود، جرم محاربه هم محقق نیست.

در نهایت از حیث رکن روانی هم علاوه بر لزوم وجود رفتار ارادی مرتکب در برکشیدن سلاح، قصد ارباب مردم نیز ضروری است.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقابابایی، حسین، ۱۳۸۴، *گفتمان فقهی و جرم انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت ملت و دولت*، مجله فقه و حقوق، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۴.
- ۳- ابن ادریس حلی، محمد، ۱۴۱۰، *السرائر*، ج ۲، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۴- امامی کاشانی، محمد، ۱۳۷۲، *بررسی نظریات فقهی شورای نگهبان*، فصلنامه رهنمون، ش ۴ و ۵ بهار و تابستان ۱۳۷۲.
- ۵- حبیب زاده، محمدجعفر، ۱۳۷۹، *محاربه در حقوق کیفری ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ۶- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۹۷۵، *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۱، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
- ۷- راوندی، قطب الدین ابی الحسین، ۱۴۰۵، *فقه القرآن*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.
- ۸- شاکری گلپایگانی، طوبی، ۱۳۸۵، *سیاست جنایی اسلامی*، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- شیخ طوسی، محمد ابن حسن، ۱۳۵۱، *مبسوط*، ج ۸، قم، انتشارات مکتب مرتضوی.
- ۱۰- شیخ طوسی، محمد ابن حسن، ۱۴۰۷، *خلاف*، ج ۵، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۱- طباطبایی، محمدحسین، بی تا، *المیزان*، ج ۵ و ۹، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۲- علامه حلی، حسن ابن یوسف، ۱۴۱۴، *تذکره الفقهاء*، قم، انتشارات موسسه آل البيت.
- ۱۳- علامه حلی، حسن ابن یوسف، بی تا، *تحریر الاحکام*، مشهد، موسسه طوس.
- ۱۴- عوده، عبد القادر، ۱۹۶۸، *التشريع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، ج ۱، چاپ پنجم، بی نام.
- ۱۵- عوده، عبدالقادر، ۱۳۹۰، *بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی (جرم و ارکان آن)*، ترجمه حسن فرهودی نیا، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات یادآوران.

- ۱۶- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۲، *تفصیل الشریعه (کتاب الحدود)*، چاپ دوم، قم، مرکز فقه ائمه اطهار.
- ۱۷- قرطبی، محمد ابن احمد، بی تا، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۶، بیروت، دارالفکر.
- ۱۸- محقق حلی، ابوالقاسم، ۱۴۰۳، *شرایع الاسلام*، ج ۴، بیروت، دار الاضواء.
- ۱۹- مرعشی، سید محمدحسن، ۱۳۷۰، *افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل*، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۲، زمستان ۱۳۷۰.
- ۲۰- مرعشی، سیدمحمد حسن، ۱۳۷۳، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، ج ۱، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۶۳، *تفسیر نمونه*، ج ۴ و ۸، چاپ هشتم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۲- منصورآبادی، عباس، ۱۳۷۵، *بررسی جرم محاربه*، دادرسی، پیش شماره ۲، آذر ۱۳۷۵.
- ۲۳- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ۱۳۸۴، *فقه تطبیقی (بخش جزایی)*، تهران، چاپ اول، سمت.
- ۲۴- میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۸۶، *حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، چاپ دهم، تهران، نشر میزان.
- ۲۵- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷، *جواهر الکلام*، ج ۴۲، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۶- نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام*، ج ۲۱، چاپ هفتم، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- ۲۷- یحیی ابن سعید، ابی ذکریا، ۱۴۱۰، *الجامع للشرایع*، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۵، چاپ اول، دار التراث.

28- Abou El fadl, khaled, 2001, *Rebellion and Violence in Islamic Law*, Cambridge, Cambridge University Press.